

تحلیل وضعیت و پیامد عادت‌واره‌های کودکان از کار در

خیابان با رهیافت نظریه داده بنیاد^۱

حسین ملتفت*، مرضیه شهریاری**، عزیز حزباوی***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۳

چکیده

مقدمه؛ هدف پژوهش حاضر ارائه یک نظریه بر اساس گردآوری نظام‌مند داده‌ها در حوزه کودکان کار به جهت آسیب‌پذیری تعداد قابل‌ملاحظه‌ای از کودکان کار به علت مسائل گوناگون جسمانی، روانی-اجتماعی، خانوادگی و تراژدی از چهره کریم فقر می‌باشد. روش؛ این مطالعه از نوع پژوهش‌های کیفی است که با استفاده از روش نظریه داده بنیاد انجام شده است. در این نوع تحقیقات، اطلاعات به صورت شرح و توصیف پدیده‌ها، تحلیل مقولات و ایجاد نظریه جوهری ارائه می‌شود. بدین منظور با روش نمونه‌گیری هدفمند و با استفاده از روش مصاحبه نیمه ساختاریافته داده‌ها جمع‌آوری شد و تا رسیدن به اشباع نظری ۱۲ نفر از کودکان خیابانی و کار شهر اهواز که خدماتی از دفاتر تسهیلگری و توسعه محلی دریافت می‌نمایند، مورد بررسی قرار گرفتند. برای دستیابی به عوامل، تحلیل داده‌ها با استفاده از رویه‌های نظام‌مند اشتروس و کوربین انجام شد که شامل کدگذاری مفاهیم و شکل دادن به نظریه است. تجزیه و تحلیل داده‌ها در کدگذاری باز، به شناسایی عوامل اصلی، مؤلفه‌ها و زیرمؤلفه‌ها منجر شد. یافته‌ها؛ پارادایم ظهور یافته شامل سه بعد شرایط، کنش-تعامل‌ها و پیامدها است که بر مبنای نتایج پژوهش در بعد شرایط شامل ضرورتی گریزناپذیر و تلقی به‌عنوان هنجاری پذیرفته‌شده، شرایط ناسامان و ازهم‌گسیخته خانواده تقلیل‌گرایی نهادی، نادیده گرفتن در قوانین و نبود فهم متقابل، جامعه‌پذیری ناقص، تصویر مخدوش در آینه دیگران، تلقی منفی کودک از سازمان‌های رفاهی، هراس از آینده، فساد پنهان، ضعف تاب‌آوری، تلقی کودک از سازمان‌های حمایتی و در بعد کنش-تعامل فرار از موقعیت، تعامل اجتماعی به‌عنوان راهبرد مراقبتی و ستیز با نگاه هنجاری ادراک شده و عدم دسترسی چالش‌برانگیز به منابع و در بعد پیامدها فضای اجتماعی انگ‌آلود علیه کار کودکان، محرومیت از حق تحصیل و آموزش، فساد پنهان است که حول یک مقوله هسته به نام (احساس معلق بودگی کودکان کار و خیابان در فضای بی‌دفاع شهری شکل گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: کار کودک، روش نظریه داده بنیاد، معلق بودگی، خوانش واژگونه، عادت‌واره، ایماژمنفی

۱- این پژوهش حاضر مستخرج از طرح پژوهشی بررسی آسیب‌های اجتماعی کار کودک در استان خوزستان که با حمایت اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان خوزستان و معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه شهید چمران اجرا شده است.

* استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول).
moltafet_h@scu.ac.ir

** استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
m.shahryari@scu.ac.ir

*** استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
a.hazbavi@scu.ac.ir

طرح مسئله

یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در امنیت اجتماعی در جوامع شهری، کودکان خیابانی هستند که از آن به‌عنوان «تراژدی شهری» یاد می‌شود و از جمله معضلات و آسیب‌های اجتماعی است که شهرها با آن دست‌به‌گریبان هستند. کار کودکان یک مفهوم مبهم است زیرا معنی آن در زمینه‌های مختلف متفاوت است به‌عنوان مثال، در آفریقا کودکی که در خیابان کالایی را حمل می‌کند ممکن است به‌عنوان کودک کار مورد توجه قرار نگیرد بلکه کار او، به‌عنوان وسیله‌ای برای آموزش و رشد کودک به نظر برسد. باین حال سازمان بهداشت جهانی (۲۰۱۶) کار کودک را هر کاری که توسط یک کودک که زیر سن قانونی کار که در ازای دریافت پاداش، حق کودکی را از آن محروم می‌کند، توصیف می‌سازد. مطابق با این برداشت آمار شیوع کودکان خارج از مدرسه نگران‌کننده است، جایی که کودکان در ساعات مدرسه، در حال تردد در ترافیک هستند و بسیاری از این کودکان در ازای پول اندکی مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرند (Chukwudeh, 2021: 3).

«کودکان خیابانی» بخشی از گروه بزرگ‌تر «کودکان در وضعیت دشوار» یا «کودکان آسیب‌پذیر شهری» هستند که ساعات طولانی از شبانه‌روز و گاه تمام آن را به‌صورت موقت (ناپایدار) و یا دائمی (مستمر) و برای مدتی نامعلوم خارج از نهادهای اجتماعی حمایتی معمول مانند خانواده و مدرسه و به‌قصد و انگیزه کار و یا دوری از خانواده، در خیابان به سر می‌برند. این کودکان در مقایسه با دیگر همالان خود تماس کمتری با نهادهای فوق‌الذکر دارند، و یا در مراکز ویژه‌ای غیرازاین نهادها نگهداری می‌شوند که در صورت فقدان آن مراکز ویژه در معرض رها شدن و روی آوردن به کار و زندگی خیابانی و عوارض منفی و خطرات ناشی از آن از قبیل خشونت بهره‌کشی، بزه دیدگی، بزهکاری و انحرافات اجتماعی قرار می‌گیرند (افشانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۶).

به‌نوعی زمینه‌ها و عوامل گسترش این پدیده و راه‌های مقابله با آن در جوامع مختلف با توجه به بسترهای فرهنگی گوناگون، متفاوت است. این کودکان که به کودکان کار و خیابان معروف‌اند می‌توانند نشانگر وجود معضلات در خانواده و جامعه و همچنین

ناکارآمدی سازمان‌های حمایتی و رفاهی باشند. به‌نوعی این مسئله عادت‌واره فرد را که، نظامی از طبایع و قریحه‌های (خوی‌ها، خصلت‌ها، ارزش‌ها و تمایلات) نسبتاً ماندگاری که در شخصیت کنشگر به‌وسیله تجربه و در تعامل با دیگران فراهم آمده و نحوه مواجهه او با موقعیت‌های مختلف را جهت می‌بخشد و کنش را اداره می‌کند (Bourdieu, 1995: 95)؛ به نقل از محمدی، ۱۳۹۸: ۱۶).

پدیده کودکان خیابانی یک مسئله اجتماعی است که با شرایط و تحولات ساختاری جامعه ایرانی مرتبط است که در دهه‌های اخیر به علل گوناگونی (افزایش جمعیت، نابرابری‌های اجتماعی- اقتصادی، فقر، بیکاری، مهاجرت‌ها (به‌ویژه روستا-شهری)، تغییرات در سبک زندگی (به‌ویژه از سنتی به مدرن)، خانواده‌های نابسامان (طلاق، اعتیاد و ...)) افزایش یافته است (محرمی، ۱۳۹۷: ۱). در ایران، دهه ۵۰، رشد بی‌سابقه جمعیت در دهه ۶۰ و مهاجرت‌های از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ همه و همه دست‌به‌دست هم داده و به جوانی جمعیت دامن زده است. جمعیتی که نیازمند غذا، بهداشت، آموزش و پرورش و اشتغال و درآمد و ... هستند.

از سوی دیگر متناسب نبودن امکانات و ساختارهای جامعه با نیازهای این بخش از جمعیت، منجر به آسیب‌پذیری خانواده‌ها و رواج پدیده کودکان خیابانی و کار است. صندوق کودکان سازمان ملل متحد "یونیسف" و سازمان بین‌المللی کار "آی‌آل‌او" با انتشار گزارش مشترک اعلام کردند درحالی‌که شمار کودکان کار در جهان به ۱۶۰ میلیون نفر رسیده است، میلیون‌ها کودک دیگر نیز در معرض خطر کار اجباری قرار دارند. به‌گونه‌ای که طبق آمار منتشر شده از سوی یونیسف و آی‌آل‌او، بیش از نیم کودکان کار در سراسر جهان بین پنج تا ۱۱ سال سن دارند.^۱ بنا بر تعریف سازمان ملل متحد این دسته کودکان، شامل پسران یا دخترانی هستند که برای آنها خیابان در گسترده‌ترین معنای کلمه تبدیل به محل سکونت یا معیشت شده و به‌طور کامل تحت حمایت و سرپرستی بزرگسالی قرار نگرفته‌اند.

۱- گزارش صندوق کودکان سازمان ملل متحد و سازمان بین‌المللی کار ۱۴۰۰

نتایج پژوهش‌های انجام شده در این حوزه نشان می‌دهد، آنچه موجب حضور این کودکان در خیابان می‌شود عمدتاً دلایل اقتصادی است که خود زمینه‌ساز ورود به محیط‌های نامناسب و پرخطر است (فولادیان و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۸۶). بر اساس آمار سازمان جهانی کار (ILO) سالانه ۲۵۰ میلیون کودک ۵ تا ۱۴ ساله در جهان محروم از کودکی می‌شوند که سهم قاره آسیا از این جمعیت ۶۱ درصد است. همچنین بر اساس مطالعه‌ای که در سازمان بهزیستی انجام شده است، ۷۵ درصد کودکان کار و خیابان سرپرست دارند، ۳۰ درصد آنان به مدرسه نمی‌روند، ۳۱ درصد زنان ۶ تا ۱۱ سال سن دارند و ۹ درصد زیر ۶ سال هستند و ۶۰ درصد آنان نان‌آور خانواده خود هستند (معمدی، ۱۳۸۳: ۱). از طرفی انتظار می‌رود که همه‌گیری اخیر ویروس کرونا خطرات را برای گروه‌های اجتماعی آسیب‌پذیر از جمله کودکان کار و خیابان افزایش و منجر به افزایش نرخ کار کودکان، استثمار و اجبار کار شود (Kechagia, 2021: 1).

این یافته مطابق با پژوهش گوپتا و جاوند^۱ (۲۰۲۰)، در ارتباط با همه‌گیری ویروس کرونا و افزایش بحران، ناامنی اقتصادی، فقر و استثمار کودکان، از جمله کودکان کار در مناطق فقیرنشین می‌باشد (گوپتا و همکاران، ۲۰۲۰: ۸۲). بنابراین پدیده اجتماعی کودکان کار و خیابان در مناطقی از اهواز خودنمایی می‌کنند. با توجه به روند کنونی تحولات اجتماعی ایران، دگرگونی در ساخت و کارکرد خانواده و روند فزاینده مسائل و آسیب‌های اجتماعی کشور و احتمال گسترش فزاینده این پدیده، لزوم پرداختن به مسائل این قشر آسیب‌پذیر را دوچندان می‌کند.

کلان‌شهر اهواز از جمله شهرهایی است که بسیاری از زمینه‌های پیش‌گفته ایجادکننده کودکان کار خیابان را از دو دهه قبل دارا بوده است. شناسایی ۱۵۰۰ کودک کار در استان که تکانه‌هایی از جمله فقر مالی و مشکلات اقتصادی خانواده‌ها از علل عمده گرایش کودکان به فعالیت در مشاغل کاذب و افزایش تعداد آن‌ها محسوب می‌شود. بدین جهت بررسی این پدیده در شهر اهواز از جمله مسائلی است که اهمیت تحقیق و بررسی می‌یابد. بنا

بر آنچه ذکر شد، به نظر می‌رسد مطالعه حاضر با تمرکز بر تجربه کار خیابانی به عنوان واقعیتی که توسط کنشگران بر ساخت می‌شود با استفاده از رویکرد تفسیری و روش‌شناسی کیفی پژوهش (روش نظریه داده بنیاد) ضمن واکاوی تجربه کار خیابانی نشان دهد این افراد چه درک و تفسیری از کار در خیابان دارند و فرایند طی شده در شکل‌گیری این تجربه چگونه بوده و اکنون تفسیرشان از نحوه گذران زندگی حول چه مفاهیمی شکل گرفته است. پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد تفسیرگرایانه و با هدف فهم فرایند شکل‌گیری کودکان کار و خیابان در شهر اهواز می‌باشد.

در همین راستا سؤالات اصلی پژوهش به شرح زیر است: ۱. دینفعان پدیده کار خیابانی فرایند و شکل‌گیری آن را چگونه تفسیر می‌کنند و این تفسیر حول چه مفاهیمی شکل می‌گیرد. ۲. شرایط مؤثر بر شکل‌گیری این تجربه کدامند؟ ۳. کنشگران در رابطه با پدیده کار خیابانی چه کنش - تعامل‌هایی دارند؟ ۴. پیامدهای این شرایط و عمل - تعامل‌ها چه می‌باشد؟

پیشینه پژوهش

جعفری (۱۳۸۰) در بررسی خود با عنوان "عوامل مؤثر بر خیابانی شدن کودکان" نتایج به دست آمده نشان‌دهنده پایگاه نازل اجتماعی، عدم دسترسی به آموزش و تحصیلات و از هم گسیختگی خانواده از عوامل مؤثر بر خیابانی شدن کودکان است. سنجر (۱۳۸۱) در پژوهشی با عنوان «علل فرار نوجوانان از خانه» که به شیوه پیمایشی از ۵۰ نفر بین ۱۲ تا ۱۸ سال انجام شده است، فقر مالی و فرهنگی، کم‌محبتی، سخت‌گیری، تبعیض، عدم تفاهم با افراد خانواده، خشونت‌های خانوادگی، دعوای تمام‌نشدنی پدر و مادر یا سرپرستان، خلافتکاری افراد خانواده در فرار نوجوانان از خانه مؤثر است.

به‌منظور ارائه تصویری روشن از وقوع فقر با توجه به ارتباط فقر کودکان با بازار کار، پژوهشی با عنوان "فقر کودکان و بازار کار در ایران" توسط داور پناه و همکاران (۱۳۸۹)

انجام شده است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که عواملی چون کمبود تقاضا برای کالاهای کم‌ارزش کودکان، پذیرش رفتار تکدی‌گرانه کودک توسط مشتریان و قائل نبودن قدرت درک و مسئولیت‌پذیری اجتماعی برای کودک، به انحراف و گرایش کودکان به سمت رفتار تکدی‌گرانه حین فروش برخی از اجناسشان منجر می‌شود. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد که کودکان کار خیابانی کرج عموماً با خانواده خود رابطه پیوسته دارند و از نظارت نسبی آنان برخوردارند.

یافته‌های پژوهشی با عنوان «تحلیلی بر وضعیت کودکان خیابانی و کار در شهر اصفهان» توسط علیرضا افشانی و همکاران (۱۳۹۱) بیانگر آن است که اکثر کودکان کار و خیابانی مورد مطالعه، پسر، مهاجر، دارای میزان درآمد پایین و والدین معتاد و همچنین کسانی هستند که توسط والدین مورد آزار جسمی قرار گرفته‌اند و بیشتر به کار دست‌فروشی مشغول هستند. نتایج تحقیق نشان داده است که رابطه معناداری بین اعتیاد والدین، آزار کودکان توسط والدین و زندان رفتن والدین با نوع کار کودکان جود دارد.

خواجه نائینی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان "آسیب‌شناسی سیاست‌های ساماندهی کودکان خیابانی در ایران"، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مؤلفه‌های «ابهام در شناخت و تعریف مسئله، موازی کاری و تداخل وظایف نهادی، عدم مرجعیت کلان‌سیاستی و بی‌ثباتی و تغییر مداوم و رادیکال در سیاست‌های اتخاذ شده» از مهم‌ترین آسیب‌های سیاست‌گذاری کودکان خیابانی در ایران است.

پانتر بریک^۱ (۲۰۰۲) در تحقیق خود با عنوان "بازبینی انتقادی تحقیقات نظری و رفاهی در رابطه با بچه‌های خیابانی در کشورهای در حال توسعه" نشان می‌دهد، در قرن حاضر تغییرات زیادی در رویکردها نسبت به بچه‌های خیابانی در کنوانسیون‌های سازمان ملل صورت گرفته به طوری که به بچه‌های به‌عنوان شهروندان و عاملینی که قابلیت ایجاد تغییرات در زندگی خود را دارند، تأکید شده است. در پایان این تحقیق تأکید می‌کند که

رویکرد بچه‌های خیابانی در معرض خطر نباید به چشم‌اندازهای بلندمدت اشتغال بچه‌های و تأثیر مثبت آن بر زندگی آنها، سایه بیفکند و آنها را نادیده بگیرد.

بروملی و مایک^۱ (۲۰۰۹) در تحقیقی با عنوان "تجارب بچه‌های کار به‌عنوان کاسبان خیابانی" معتقدند، کار بچه‌های خیابانی همراه با خطرات و آسیب‌های مانند کمبود زمان برای بازی و دوری از تحصیل، مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌اند. اما کار این بچه‌ها دارای نکات مثبتی نیز می‌باشد. در واقع اگرچه بچه‌ها احساس می‌کنند مجبورند کار کنند اما از این کار نیز، لذت می‌برند و باعث توانمندی اقتصادی و افزایش اعتمادبه‌نفس و عزت‌نفسشان می‌شود. آن‌ها از این راه مهارت‌های جدید به دست می‌آورند و نسبت به امور اقتصادی اطرافشان آگاهی‌های زیادی پیدا می‌کنند.

لیبل^۲ (۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان "عملکرد سازمان‌های حامی بچه‌های کار" نشان می‌دهد، سیاست‌گذاران بالادست بایستی برنامه‌های خود را با این سازمان‌ها هماهنگ کنند تا به نتایج دلخواه خود برسند. در واقع با تغییر شرایط به‌واسطه جهانی شدن لازم است به تفسیر خود بچه‌های از کار نیز، نقش آن در توانمندسازی‌شان توجه شود. از طرفی بر نقش سازمان‌های حامی بچه‌های در کشورهای مختلف و دستاوردهایشان با استفاده از رسانه‌ای کردن مشکلات و تأکید بر حل‌شان به اشکال گوناگون نیز اشاره کرده است (کوهن^۳، ۲۰۱۰).

ووته و مینارد^۴ (۲۰۱۸) در پژوهش خود با عنوان "بررسی کار کودکان مایا در خیابان" نشان داده‌اند که توجه به انتظارات فرهنگی متفاوتی که در بین مهاجران روستایی مایا و شهر وجود دارد، راه‌هایی برای توقف کار دختران در خیابان از طریق شناسایی نحوه مواجهه آنها با شرایط جدید زندگی و فهم تجارب روزانه دختران کار در خیابان در مقایسه با محیط‌های سنتی و روستایی ارائه نماید. کچاگیا و همکاران^۵ (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان

-
1. Panther Break
 2. Lable
 3. Khan
 4. Vote & Maynard
 5. Kechagia, Polyxeni, and Metaxas

"آیا کودکان کار در کشورهای در حال توسعه قربانیان بیماری‌های همه‌گیر پنهان هستند" معتقد است همه‌گیری اخیر ویروس کرونا، رفاه خردسالان را در کشورهای در حال توسعه تحت تأثیر قرار داده و بهره‌برداری اقتصادی و سوءاستفاده از کودکان می‌تواند افزایش یابد.

در جمع‌بندی از مطالعات انجام‌شده، بیشتر پژوهش‌ها در زمینه کودکان کار به روش پیمایش صورت گرفته است و در آنها فقط بخشی از پدیده کودکان کار مطالعه شده است. هرچند پژوهشگران تحقیقات یاد شده هدف‌های کاربردی را در اهداف تحقیق ذکر کرده‌اند، در عمل نتوانسته‌اند به اهداف خود دست یابند. پیمایش یکی از روش‌های پژوهش به شمار می‌آید، اما پدیده کودکان کار باید از جنبه کیفی نیز بررسی شود؛ زیرا این پدیده، عوامل پنهان نیز دارد که نمی‌توان فقط از طریق پیمایش و تهیه پرسشنامه به آنها دست یافت.

در پژوهش حاضر جهت بررسی پیشایندها و پسایندهای مسئله حاضر، روش کیفی مدنظر قرار گرفته است؛ زیرا عوامل مختلفی بر پدیده کودکان کار تأثیر می‌گذارد و نمی‌توان همچون روش کمی، رویکرد تک‌خطی به این موضوع داشت. شایان‌ذکر است شرایطی که کودک را به سمت کار کردن هدایت می‌کند، بسیار متفاوت و گاهی متضاد است؛ بنابراین، باید انواع فرایندهای تأثیرگذار بر کودک کار شدن بررسی شود و از رویکردی چندبعدی به این پدیده نگاه شود. همچنین، استخراج فرایندهای کودک کار شدن با استفاده از روش کیفی، موجب می‌شود سیاست‌گذاران و سازمان‌های ذیصلاح در این حوزه راه‌حل‌های گوناگونی را به‌منظور رفع این پدیده پیش روی خود ببینند؛ راه‌حلی که کاربردی‌اند و انجام دادن آنها منجر به ارتقاء سطح توانمندی‌های کودکان کار و خیابان خواهد شد همچنین بسیاری از معضلات زائیده این پدیده اجتماعی را برطرف نمایند.

چشم‌انداز مفهومی

با توجه به نوع نگاه روش‌شناسی پژوهش کیفی و روش نظریه‌زمینه‌ای، محقق به هنگام مطالعه بسترها و دلایل شکل‌گیری پدیده کار کودکان و جهت درک معانی الصاق شده به پدیده کار کودکان، به‌نوعی تفسیر تفسیرها یا درک ادراک یا همان بازسازی نظام معنایی مورد کنشگران دست می‌زند و با ارائه توصیفی از شرایط اجتماعی به شناخت و توصیف‌های ریز و میکروسکوپی که هرکدام بر معنایی خاص صورت گرفته است اقدام می‌کند. این‌گونه توصیف‌ها بر تأیید بومی و نسبی دانش و غیرتیینی بودن بررسی‌های اجتماعی صحنه می‌گذارد.

بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که علت اصلی حضور بیشتر کودکان در خیابان، مشکل اقتصادی است. به اعتقاد این گروه از صاحب‌نظران، علت اصلی حضور کودکان در خیابان انجام کار و کسب درآمد است. به‌طور مثال او جانگا^۱ (۲۰۲۰) در تحقیقی نشان داد که حضور کودکان در خیابان به سبب فقر و نیاز خانواده به درآمدی است که این کودکان کسب می‌کنند (افشانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۰). لاسک^۲ نیز در مطالعه‌ای که در خصوص کودکان خیابانی در کشورهای مختلف امریکای لاتین از جمله برزیل، کلمبیا، اکوادور و پرو انجام داد، در مصاحبه با صدها کودک خیابانی، بارها این مفهوم را از کودکان شنید که آنان برای کار کردن و پول درآوردن در خیابان هستند چرا که خانواده پول کافی ندارد (وامقی، ۱۳۹۰: ۱۳۸). باوجوداین، همه مطالعات از فرضیه فقر پشتیبانی نمی‌کنند و علل دیگری را نیز در این مسئله مهم می‌دانند. آپتکار^۳ (۲۰۱۹) معتقد است برای درک اینکه چرا کودکان خیابانی می‌شوند، همواره باید وضعیت روان‌شناختی کودکان و خانواده‌های آنان، درک از زندگی در خیابان و درجه وجود فرهنگ کودک خیابانی را در نظر گرفت.

-
1. Ujhana
 2. Lasak
 3. Aptkar

برینک^۱ در مطالعات تحقیقاتی خود بر اساس نتایج مطالعاتی جهانی تا سال ۲۰۲۱، عوامل مؤثر در بروز و تقویت این پدیده اجتماعی را به چهار دسته اصلی تقسیم نموده است: ۱. عوامل ریشه‌ای اجتماعی مانند مشکل و فقر اقتصادی، ناآرامی سیاسی، رشد سریع جمعیت، بیکاری، بلایای طبیعی؛ ۲. عوامل زمینه‌های اجتماعی مانند توزیع ناعادلانه منابع و خدمات و شرایط نامطلوب کاری؛ ۳. عوامل مستقیم مانند خانواده‌های بزرگ و فقیر، نرخ بالای طلاق و اعتیاد به الکل و بدرفتاری جسمی و روانی در خانواده، فقدان توجه و عاطفه در خانواده، میزان بالای بیکاری، سطح پایین تحصیلات والدین؛ ۴. عوامل دیگر مانند کمک کودکان به معیشت خانواده، طرد کودکان توسط خانواده‌ها، ترک خانه به دلیل بدرفتاری خانواده. به نظر می‌رسد دسته چهارم عوامل را می‌توان در بین سه عامل قبل تقسیم نمود.

با مرور منابع مختلف درباره کودکان خیابانی و جمع‌بندی آنها، چند دیدگاه نظری را در ارتباط با عوامل خیابانی شدن کودکان می‌توان مطرح کرد. تبیین اول منشأ کودکان خیابانی را فقر شهری منتسب می‌کند. تبیین دیگر منشأ آنها را انحراف خانواده‌ها منتسب کرده است. تبیین سوم نیز، بر مدرنیزاسیون تأکید دارد. دیدگاه چهارم نیز بر ناکارآمدی قواعد و هنجارهای اجتماعی تأکید می‌کند و نقش عوامل ساختاری را مورد توجه قرار می‌دهد. به عبارتی، عوامل مختلفی همچون عوامل اقتصادی (بیکاری، فقر، بی‌عدالتی، فاصله زیاد طبقاتی، مشاغل کم‌درآمد پدران) عوامل اجتماعی (ازدیاد جمعیت، مهاجرت از روستاها به شهرها و از شهرهای کوچک به بزرگ، ساختار جمعیت)، عوامل خانوادگی (خانواده‌های پرجمعیت، خانواده‌های پرتنش، فوت یا جدایی والدین، اعتیاد خانواده، سابقه بزهکاری والدین، خشونت والدین، وجود ناپدیری یا نامادری) عوامل زیستی (بحران هویت، بحران بلوغ، فرار از خانه، اعتیاد و...) و نبود نظارت‌های دولتی در دفاع از حقوق کودکان می‌تواند بر شکل‌گیری پدیده کودکان خیابانی تأثیر داشته باشند.

در مجموع می‌توان بیان نمود که فعالیت‌های اقتصادی کودکان در صورتی که وظایف مرتبط با سن کودک باشد و مانع رفتن به مدرسه و برخورداری از اوقات فراغت نشود، می‌تواند بخش عادی رشد باشد (سازمان بین‌المللی کار، ۲۰۲۱). جدا از موافق و مخالفان کار کودک، که از منظر بیرونی به این پدیده انسانی توجه می‌کنند، نگاه شخص کودک به کار و احساس او نسبت به آن نیز بسیار مهم است. هرچند که در اغلب مواقع کارهای اجباری و سخت برای کودکان قابل قبول نیست، اما نوع نگاه کودکان نیز به کار خود بسیار مهم می‌باشد. زیرا کودکان در مقام مقایسه خود با هم سن و سالان خود قرار گرفته و ممکن است از کار خود احساس‌های متفاوتی مانند غرور، پختگی، بزرگی و یا حقارت و درماندگی داشته باشند (لهسایی زاده و همکاران، ۱۳۸۱). بنابراین احساس و درک درونی کودک نسبت به کار نیز بسیار مهم می‌باشد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر به لحاظ ماهیت در زمره تحقیقات کیفی، به لحاظ نوع پژوهش کاربردی و به لحاظ استراتژی پژوهش دارای استراتژی استقرایی و به لحاظ ماهیت داده‌ها از نوع نظریه داده بنیاد^۱ است. مشارکت کنندگان در تحقیق، از میان کودکان کار و خیابانی در شهر اهواز اهواز که آمار آنها از دفاتر تسهیلگری و توسعه ارائه‌دهنده خدمات به کودکان خیابان در مناطق حاشیه‌ای شهر اهواز گرفته شده است. با استفاده از شیوه نمونه‌گیری هدفمند و بر مبنای اشباع نظری انتخاب شده‌اند. با توجه به راهبرد پژوهش، از مصاحبه نیمه ساختاریافته عمیق برای گردآوری داده‌ها و اطلاعات استفاده شد که با کسب اجازه مشارکت کنندگان، مصاحبه‌ها ضبط می‌شد، مصاحبه‌ها بسته به علاقه و کیفیت پاسخ‌های مشارکت کنندگان هرکدام بین یک ساعت تا یک ساعت و ۳۰ دقیقه به طول انجامید و مصاحبه‌ها برای تجزیه و تحلیل، به صورت کتبی درآمدند. در این مطالعه، از نمونه‌گیری نظری و هدفمند (گلوله برفی) استفاده شده است.

در پروتکل مصاحبه، سؤالات کلی مصاحبه با تأکید بر مدل پارادایمی دلایل، شرایط علی، شرایط مداخله‌گر، پیامدها و استراتژی‌ها) آورده شد. با توجه به رویشی بودن تحقیق کیفی، سؤالات اختصاصی در حین مصاحبه پدیدار شد. حجم نمونه در پژوهش حاضر با توجه به گزینش نمونه در فرایند جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها و همچنین درجه اشباع، دوازده نفر می‌باشد. به‌منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها، مصاحبه‌های انجام شده با خبرگان از نوار پیاده و به روش تحلیل مقایسه‌ای مداوم و مطابق با روش استراس و کوربین در سه مرحله ۱- کدگذاری باز ۲- کدگذاری محوری و ۳- کدگذاری گزینشی، تحلیل شدند. سپس طبقات مشابه به لحاظ مفهومی و خصوصیات در هم ادغام گردید و حول محور مشترکی قرار گرفته و طبقات وسیع‌تری را تشکیل داده‌اند و در نهایت در مرحله کدگذاری انتخابی با تمرکز بیشتر بر روی طبقات (مقولات) ارتباط بین طبقات و زیر طبقات بررسی شده و طبقه اصلی ایجاد می‌شود. جهت بررسی اعتبار یافته‌های مصاحبه از تکنیک خودبازبینی محقق و تئلیث داده‌ای (شامل جمع‌آوری داده‌ها از انواع مختلف از جمله افراد، گروه‌ها، خانواده‌ها و جوامع، برای به دست آوردن چشم‌اندازهای متفاوت و اعتبارسنجی داده‌ها می‌باشد استفاده شده است.

همچنین در زمینه اعتباریابی در پژوهش‌های کیفی، در مرحله کیفی پژوهش برای دستیابی به اعتماد مورد نیاز برای تأیید علمی پژوهش، از فن‌های رایج اعتباریابی در روش نظریه از سه ملاک قابل بودن^۱، تأیید پذیری^۲ و قابلیت اطمینان^۳ به شکل ذیل استفاده شده است. در مورد ملاک قابل بودن و تأیید درستی یافته‌ها، رونوشت‌های مصاحبه و گزارش پژوهش برای شرکت‌کنندگان ارسال شد تا موافقت یا مخالفت آنها با مطالب ذکر شده و یافته‌های پژوهش مشخص گردد. به‌منظور تضمین قابلیت اطمینان یافته‌ها، تلاش شد تا فرآیندها و تصمیم‌های مربوط به پژوهش به‌طور مستند و واضح در متن پژوهش تشریح شود.

-
1. Acceptability
 2. Confirmability
 3. Dependability

جدول ۱- مشخصات مشارکت‌کنندگان

کد	جنس	سن	نوع کار	تعداد فرزندان	دلیل کار کردن	ساعات فعالیت	شغل پدر	محل اقامت	ارتباط با خانواده	وضع تحصیلی	رابطه با مشتریان	رضایت از درآمد	وضعیت بدنی
نعیم	مرد	۱۴	شیشه پاک کردن	۲	نیاز مالی	۶ تا ۱۲	آزاد	خانواده	عادی	بی سواد	عادی	خیر	سالم
عباس	مرد	۱۶	شیشه پاک کردن	۳	اجبار	۶ تا ۱۲	آزاد	خانواده	عادی	بی سواد	عادی	خیر	سالم
امیر	مرد	۱۱	گل فروختن	۳	نیاز مالی	۶ تا ۱۲	راننده	خانواده	مشاگره	بی سواد	عادی	خیر	سالم
احمد	مرد	۱۴	شیشه پاک کردن	۴	علاقه به کار کردن	۶ تا ۱۲	بیکار	خیابان	عادی	دوم راهنمایی	مشاگره	خیر	سالم
کریم	مرد	۱۳	شیشه پاک کردن	۳	اجبار	۶ تا ۱۲	آزاد	خانواده	عادی	بی سواد	عادی	خیر	سالم
آرش	مرد	۱۶	شیشه پاک کردن و کیف‌قاپی	۴	نیاز مالی	۶ تا ۱۲	آزاد	خانواده	عادی	بی سواد	مشاگره	خیر	سالم
امیرعلی	مرد	۹	تکدی گری	۳	فقر مالی	۶ تا ۱۲	بیکار	خانواده	عادی	بی سواد	عادی	خیر	سالم
پژمان	مرد	۹	تکدی گری	۵	فقر مالی	۶ تا ۱۲	آزاد	خانواده	مشاگره	بی سواد	عادی	خیر	سالم
ریحانه	دختر	۹	تکدی گری	۱	اجبار	۸ تا ۱۲	آزاد	خانواده	مشاگره	بی سواد	عادی	خیر	سالم
سجاد	پسر	۱۲	تکدی گری	۳	شرایط مالی	۶ تا ۱۲	بیکار	خانواده	مشاگره	بی سواد	عادی	خیر	سالم
ایمان	پسر	۱۰	تکدی گری	۴	اجبار	۶ تا ۱۲	بیکار	خانواده	مشاگره	بی سواد	عادی	خیر	سالم
غلام	پسر	۱۲	شیشه پاک کردن	۳	علاقه	۶ تا ۱۲	عدم اطلاع	خانواده	عادی	راهنمایی	عادی	بله	سالم

یافته‌ها

در این بخش نتیجه تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های عمیق کیفی با مشارکت‌کنندگان آورده شده است. برای افزایش اعتبار و قابلیت اعتماد یافته‌های تحقیق و همچنین کاهش شائبه تفسیرهای شخصی به برخی از نقل و قول‌های مشارکت‌کنندگان استناد شده است.

جدول ۲- مقولات اصلی و نقش پارادایمی مقولات اصلی

مقولات اصلی	نقش پارادایمی
ضرورتی‌گریزناپذیر و تلقی به‌عنوان هنجاری پذیرفته‌شده	شرایط علی
تقلیل‌گرایی نهادی	
نادیده گرفته شدن در قوانین و نبود فهم متقابل	
شرایط نابسامان و ازهم‌گسیخته خانواده	شرایط زمینه‌ای
چرخه معیوب اجتماعی شدن	
تلقی منفی کودک از سازمان‌های رفاهی	شرایط مداخله‌گر
تصویر مخدوش در آینه دیگران	
عدم دسترسی چالش‌برانگیز به منابع	کنش-تعامل
فرار از موقعیت	
تعامل اجتماعی به‌عنوان راهبرد مراقبتی و ستیز با نگاه هنجاری ادراک‌شده	
کسب مهارت‌های اجتماعی	پيامد
فضای اجتماعی انگ آلود علیه کار کودکان	
محرومیت از حق تحصیل و آموزش	
فساد پنهان	هسته
احساس معلق‌بودگی کودکان خیابانی و کار در فضای بی‌دفاع شهری	

۱. شرایط

کوربین و اشتراوس (۲۰۱۵) بر این باورند که شرایط فقط یک بخش از پارادایم هستند که در پاسخ به پرسش‌های چرا، چگونه و چه وقت می‌آیند. در ادامه توضیحات هر

یک از مقولات فرعی و اصلی مربوط به شرایط بر اساس تفسیر مشارکت‌کنندگان ارائه می‌شود.

۱-۱- ضرورتی گریزناپذیر و تلقی به‌عنوان هنجاری پذیرفته‌شده؛ مشارکت‌کنندگان در زندگی‌شان به وجود نوعی اضطراب ناشی از بیکاری و ضعف شاخص‌های رشد و رفاه اقتصادی و محرومیت از نیازهای اولیه در زندگی اشاره نموده‌اند. آن‌ها اذعان می‌کنند برای حمایت از خانواده‌های خود کار می‌کنند. در واقع بیشتر کودکان به خواست یا حداقل اجازه والدین، برخی با تمایل خود و برخی به‌رغم میلشان کار می‌کنند. بیشتر کودکان کار می‌کنند، چون خانواده به کمک مالی یا کمک آنها به کار خانه نیاز دارند. از آنجا که کودکان خود را بخشی از خانواده می‌دانند اغلب آنها کمک به خانواده را بخصوص وقتی که بقای خانواده به کمک آنها بستگی دارد، منطقی می‌دانند. عباس می‌گوید: "وقتی پدر و مادرم نمی‌توانند کار کنند و نان شب هم برای خوردن نداریم من مجبورم کار کنم. هیچ تخصصی هم ندارم مجبورم سرخیابان شیشه پاک کنم تا خرج خانواده‌ام را بدهم. اصلاً پدر و مادرم در جریان نیستند که کنار خیابان کار می‌کنم فکر می‌کنند که خواهرم که ازدواج کرده به ما کمک می‌کند. خواهرم به ما کمک می‌کند ولی خودمم کار می‌کنم".

۱-۲- چرخه معیوب اجتماعی شدن: بخش گسترده‌ای از فشار اقتصادی خانواده در مناطق محروم و محله‌های فقیرنشین جنوب شهر، امروز بر روی شانه پسران کوچک و کوتاه‌قامتی است که علی‌رغم استعداد و هوش خوبی که دارند، بی‌سواد و به اموری چون گدایی، دست‌فروشی، شیشه‌پاک‌کنی و اسفند دود کردن و سایر مشاغل کاذب و آسیب‌زننده مشغول هستند. از طرف دیگر ورود کودکان به دنیای کار، تنها در اشتغال آن‌ها به مشاغل ناایمن خلاصه نمی‌شود؛ بسیاری از کودکان کار در مناطق مختلف دنیا، علاوه بر بازماندگی از تحصیل، گرفتار معضل اعتیاد می‌شوند و علی‌رغم کم سن و سالی خود مشکلات بسیاری چون کارتن‌خوابی را لمس می‌کنند. طبق تفاسیر مشارکت‌کنندگان، سکونت خانواده کودک در حاشیه شهر از یکسو و تحصیل نکردن کودک به دلیل

مشکلات مالی خانواده از سوی دیگر سبب می‌شود کودک اوقات فراغت خود- به دلیل ترک تحصیل- را با سایر کودکان همسن و سال کار سپری کند. در ادامه این فرایند، ارتباط کودک با همسالان به اطلاع کودک از سهولت کسب درآمد منجر می‌شود. این سهولت سبب می‌شود کودک برای کار کردن اشتیاق پیدا کند.

احمد (۱۴ ساله) می‌گوید: "منطقه‌ای که هستیم بچه‌هایی که از من کم و سن و سال‌تر هستن کیفیت‌قایی و خریدوفروش مواد مخدر هستن. کاری که من انجام میدم خیلی حلال تره حداقل من با زحمت خودم پول بدست میارم". پژمان (۹ ساله) تجربه خود را این‌گونه بیان می‌کند: "وقتی دیدم پسر همسایه چطور از صبح تا شب میره سرچهارراه‌ها کار می‌کنه تا خواهرش درس بخونه و محتاج کسی نباشن منم درس رو رها کردم یه مدت باهاش می‌رفتم تا راه و چاه رو یاد بگیرم".

۳-۱- شرایط نابسامان و ازهم‌گسیخته خانواده: عدم حمایت اجتماعی و آگاهی والدین نسبت به نیازهای کودک فضایی را برای احساس ناامنی در کودک فراهم می‌کند. مشارکت‌کنندگان پژوهش بر این باورند موانع و ناآمادگی‌های نهادی از شرایط مهم اثرگذار بر «احساس معلق بودگی کودکان خیابانی و کار در فضای بی‌دفاع شهری» است. آنان اذعان دارند کار کودک نتیجه ناتوانی خانواده در تصمیم‌گیری یا در روابط است. کار کودک نشان‌دهنده خطای خانواده در قضاوت واقعیت‌ها یا در تفکر راهبردی‌ها در مورد بهترین روش مواجهه با واقعیت‌هاست. بیشتر والدینی که به فرزندان خود اجازه می‌دهند به‌جای درس خواندن، کارکنند تحصیل را نادیده می‌گیرند. همچنین کار کودک می‌تواند نتیجه در هم شکستن ارزش‌های خانوادگی باشد؛ به‌طوری‌که والدین وظیفه حمایتی خود را انجام نداده‌اند. نمونه افت ارزش‌های اخلاق وقتی است که والدین کودک خود را با هدف نفع مادی برای تن‌فروشی یا در ازای بدهی خود می‌فروشند. کار کودک نتیجه بی‌توجهی و بی‌مسئولیتی خانواده است.

ریحانه دختری که توسط ناپدریش مورد آزار و اذیت قرار گرفته بود با بغضی

کودکانه می‌گوید:

"توسط ناپدریم معتاد به هروئین ام و من را سر چهار راه می‌گذاشتند تا گدایی کنم، اگر گوش نمی‌کردم من را کتک می‌زدند".

طبق تفاسیر مشارکت‌کنندگان، علت اصلی گرایش برخی از کودکان به اعتیاد، حضور در خانواده‌ای است که پدر یا مادر معتاد دارد و گاهی برای خرید و فروش و جابجایی مواد مخدر، فرزند خود را مورد سوءاستفاده قرار می‌دهند. کودک با وجود والدین معتاد، بیشتر در معرض گرایش به مصرف مواد مخدر قرار دارد، زیرا همان‌طور که گفته شد برخی از پدران و مادران معتاد، خرید مواد مخدر را به کودک خود می‌سپارند و در چنین شرایطی، احتمال اینکه کودک با کنجکاوی خود به مصرف مواد مخدر سوق پیدا کند زیاد خواهد بود.

امیرعلی از تجربه خود در خانواده و خیابان چنین می‌گوید: "پدر و مادرم معتاد هستند و برای رفع نیازشان و خرید مواد مخدر شده ما را کرایه بدهند و به ازای ما پول دریافت کنند".

۱-۴- تصویر مخدوش در آینه دیگران؛ بازخوردهای دریافت شده از نوع نگاه دیگران، خودپنداره فرد را شکل می‌دهد. در این میان چون کودکان کار و خیابان در فرآیند مواجهه و برخورد با محیط، نگاه حقارت‌آمیز افراد و کم‌توجهی آنان را دریافت می‌کنند، نمی‌توانیم انتظار خودپنداره ایده‌آل و سالم را از آنان داشته باشیم. می‌توان گفت: «خودپنداره ناشی از زیست جهانی است که برای کودک کار و خیابانی به وجود آمده است». این زیست جهان به صورت چندوجهی کودک را تحت تأثیر قرار می‌دهد و کودک در بعد خانوادگی دچار کژکارکردی است، در بعد روابط بین فردی نیز چون شخص فرصت شکل‌دهی مهارت‌های خود را نداشته است غالباً در روابط دچار شکست می‌شود که بر عزت‌نفس اجتماعی وی تأثیرگذار است. به باور مشارکت‌کنندگان، از وضعیتی که در آن کار می‌کنند و بهترین ساعات شبانه‌روز را بدان می‌پردازند، ناراضی هستند. آن‌ها اذعان می‌دارند در این محیط با انواع برخوردها، نگاه‌های تحقیرآمیز، طرز فکرهای منفی

مواجه هستند. این مواجهه منفی با کودکان هم از طرف مردم است و هم از طرف سازمان‌ها می‌باشد.

احمد می‌گوید: "سر چهارراه فلکه فرودگاه کار می‌کنم شیشه ماشین‌ها رو که پاک می‌کنم پول که نمیدن هیچ تازه بدو بیراه هم بهم می‌گن خسته شدم کاش یه کاری داشته باشم که اینقدر حرف نامربوط نشوم".

۱-۵- تلقی منفی کودک از سازمان‌های رفاهی؛ سازمان‌های رفاهی، نهادهایی هستند که مسئول تأمین رفاه و آسایش و آرامش کشور، به‌ویژه برای قشر آسیب‌پذیر جامعه هستند. کودکان خیابانی در این میان آسیب‌پذیرترین قشرند که باید نسبت به تأمین رفاه و حداقل‌های زندگی‌شان از طرف سازمان‌های مسئول اقدام شود. ثمربخشی هرگونه مداخله اجتماعی این سازمان‌ها منوط به ایجاد ذهنیت مناسب در کودکان کار خیابانی است. در این بخش که قسمت نهایی از تحلیل یافته‌ها است، تلاش شده است تا با بررسی اقدامات سازمان‌های رفاهی از منظر گروه هدف، یعنی کودکان، مفاهیمی استخراج شود که بیان‌کننده تفسیر کودکان از مداخلات رفاهی است. مفاهیمی که بتواند تجربه کودکان از مداخلات را برای ما ترسیم هستند.

کریم تجربه خود را در این رابطه چنین بیان می‌کند: "اومدن دفاتری زدند تسهیگیری و توسعه بعد میان میرن اسمامون رو مینویسن میدن به مدارس که بازمانده از تحصیل هستند بعد مدارس وقتی میریم ثبت نام کنیم. همون شهریه که از همه می‌گیرن رو از ما هم میخوان آگه ما داشتیم خو نمی‌رفتیم سر چهارراه‌ها کار کنیم اینا به نفع خودشون کار میکنن پول رو میگیرن بعد ما رو سرگرم می‌کنند که داریم براتون کار می‌کنیم".

۱-۶- تقلیل‌گرایی نهادی: مشارکت‌کنندگان بر این باورند دولت در برابر وضعیت زندگی حاشیه‌نشینان در نتیجه شناخت ناصحیح و مداخله‌های نادرست، نه تنها موضع مثبتی ندارد بلکه دست به کنش‌هایی زده که خود پدیدآورنده شرایط نامناسبی است. به باور مشارکت‌کنندگان، نهادهای دولتی معمولاً به جای پرداختن به علت‌ها آسیب‌ها را گسترش می‌دهند. دولت برای پاک کردن فقر و کودکان خیابانی به جای اشتغال‌زایی برای والدین

آنها، خود این کودکان را از اجتماع حذف می‌کند. دولت اگر قصد انجام دادن کاری را دارد نباید جلوی کار کردن این کودکان را بگیرد. خفه کردن آنها باید تولید انفجار می‌شود. دولت مسئولیت خود را قبول نکرده و نه شغل تولید می‌کند و نه از خانواده‌های آسیب‌دیده به دلیل شرایط بد اقتصادی حمایت می‌کند. کودکی که نه والدینی دارد و نه سرپناه و... ناچار است کار کند و سرنوشت محتوم او کار، آسیب، تجاوز و اعتیاد است. پژمان کودکی که توسط دفتر پیشگیری شهرداری توسط مأمورین به کمپ منتقل شده از تجربه خود از کار در خیابان می‌گوید: "به دلیل نیاز مالی خانواده، شیشه پاک می‌کردم و خانواده‌ام من را مجبور به کار کردن. وقتی هیچ حرفه‌ای ندارم و تحت حمایت سازمان خاصی نیستم مجبورم برای رفع نیاز کار کنم".

مشارکت‌کنندگان اذعان دارند پدیده کودکان کار محصول عملکرد ناصحیح نهادهای اجتماعی است.

۷-۱- نادیده گرفته شدن در قوانین و نبود فهم متقابل: روابط کودکان در خانواده و خیابان از کار و شرایط محل زندگی آنها متأثر می‌شود. به باور مشارکت‌کنندگان، یکی از علل نبود رابطه مناسب میان سازمان‌های حمایتی و کودکان، ناهمسانی اولویت و نادیده گرفتن آنها توسط قوانین است. مشکل نبودن فهم متقابل سازمان‌های رفاهی و کودکان کار خیابانی که حتی سبب خوانش واژگونه اهداف اقدامات از طرف کودکان می‌شود.

امیر می‌گوید: "وقتی در جای زندگی می‌کنیم که از نظر امکانات بسیار ضعیف است و شهرداری و سازمان‌های دیگر اصلاً به آن مکان‌ها نظارت نمی‌کنند و اکثر کسانی که آنجا زندگی می‌کنند کار خلاف می‌کنند کار ما در قبال کار آنها خیلی بهتر است. اما گاهی اوقات شهرداری‌ها ا مأموران بهزیستی جوری با ما رفتار می‌کنند که انگار دزدی کردیم اینها فکر می‌کنند ما فقط آب و غذا می‌خوایم نه ما فقط می‌خوایم از مادر و خواهرمون دفاع کنیم".

طبق تفاسیر مشارکت‌کنندگان در اینجا استراتژی‌های انطباقی کودکان و تلاش‌های شناختی و رفتاری دائماً در حال تغییر، به‌منظور مدیریت خواسته‌های درونی و بیرونی که بیش از منابع فرد ارزیابی می‌شوند مسئله‌ای است که توسط قوانین و سازمان‌های حمایتی نادیده گرفته شده است.

۲- استراتژی‌ها یا کنش - تعامل‌ها

مهم‌ترین استراتژی‌ها یا عمل - تعامل مشارکت‌کنندگان در رابطه با پدیده کودکان کار و خیابان قابل تقسیم‌بندی به چهار دسته کنش - تعامل است. کنش - تعامل‌ها دومین دسته‌بندی مهم از پارادایم را می‌سازند. کنش - تعامل پاسخ‌های عینی (واقعی) افراد یا گروه‌ها به رخدادها یا موقعیت‌های دشوار زندگی است.

۲-۱- یکی از مهم‌ترین استراتژی‌های کنش - تعامل مشارکت‌کنندگان، عدم دسترسی چالش‌برانگیز به منابع و بساختن خود می‌باشد. طبق تفاسیر مشارکت‌کنندگان حتی اگر مجبور نباشند، می‌خواهند کار کنند. حتی وقتی فقر در کار نیست و مجبور به کار نیستند، مایل‌اند کار کنند. به همان دلیل که کودکان طبقه متوسط در کشورهای صنعتی به کارهای پاره‌وقت می‌پردازند، در کشورهای درحال توسعه نیز کودکان کار می‌خواهند کار کنند. آنان اذعان دارند کار راه خوبی برای آموزش دیدن است و با این روش بزرگسالانی با کفایت و موفق خواهند شد. مستقل شدن هم عامل دیگری برای کار کودکان است. سطح استقلال در فرهنگ‌های مختلف، متفاوت است و هم جنبه‌های روان‌شناختی و هم اقتصادی دارد. بعد روان‌شناختی استقلال، نیاز کودک برای درآوردن پول توجیبی بدون نیاز به کمک والدین است و بیشتر در کشورهای صنعتی دیده می‌شود. بر طبق نظر بویدن^۱، استقلال اقتصادی بیشتر در کودکان کشورهای فقیر دیده می‌شود که به دنبال راهی برای خروج از فقرند و به این دلیل درآمد داشتن برای خودشان را ضروری

1. Boyden

می‌دانند. همچنین بسیاری از کودکان کار کردن را سرگرمی نیز می‌دانند که به آنها امکان تعامل اجتماعی و انگیزش می‌دهد.

عباس از تجربه خود در این رابطه چنین می‌گوید: "من خانواده‌ام در جریان نیستند اصلاً هم نیاز مالی نداریم هر چی بخوام خانواده برایم تهیه می‌کنند ولی خودم دوست دارم کار کنم اشکال نداره شیشه پاک می‌کنم پدرم نمی‌داند ولی وقتی توسط شهرداری گرفته شدم پدرم فهمید و آمد رضایت داد تا برگردم به خانه و دیگه کار نکنم اما اشکال نداره کار کردن که". آرش پسر مغروری که اول تن به مصاحبه نمی‌داد تجربه خود را چنین می‌گوید: "دو تا از برادرانم را عمو و دایی‌ام به سرپرستی گرفتند حتی می‌خوان نام خانوادگی‌شان را هم عوض کنن چون پدرم بخاطر قتل بعد از چند سال زندان رفتن اعدام شد ولی من نخوام برم خواستم مستقل باشم".

کودکان در برابر فشارها و استرس‌های ناشی از سبک زندگی حاشیه‌نشینی و محرومیت از قابلیت‌های زندگی اغلب به راهبردهایی دست خواهند زد که این راهبردها کارآمد و گاه ناکارآمدند. گاه به‌وسیله کنش فعالانه جهت رفع مشکل، گاه با فرار از موقعیت به شکل منفعلانه، شکل می‌گیرد.

۲-۲- فرار از موقعیت و ستیز با هنجارها

روحیه مبارزه‌جویی و پرخاشگری ابزاری است که بسیاری از کودکان با توسل به آن می‌توانند، با خشونت خیابان مبارزه کرده تا خود را از بعضی خطرات برهانند. طبق تفاسیر مشارکت‌کنندگان، تجربیات تروماتیک برای کودک و خانواده‌اش یکی از مهم‌ترین فاکتورهای جدی در ستیز با هنجارها می‌باشد. این درحالی است که بیشتر کودکان خیابانی نه بی‌خانمان‌اند و نه بزهکار؛ آنان کار می‌کنند بی‌آنکه از پشتیبانی لازم برخوردار باشند و در معرض خطرها و بهره‌کشی‌های گوناگون قرار دارند.

غلام تجربه خود را در این باره چنین بیان می‌کند: "بعد فوت مادرم، پدرمم بخاطر خریدوفروش مواد مخدر افتاد زندان، دایی‌ام خیلی سعی می‌کرد من و خواهرم رو ببر پیش خودش می‌گفت خرجتون رو هم میدم اما من هر جوری بود از دستش فرار می‌کردم،

حرفش رو گوش نمی‌دادم، عصبانیش می‌کردم که خودش از خونه بیرونم کنه می‌رفتم بیرون شب دیگه بر نمی‌گشتم می‌رفتم خونه خودمون. دوس نداشتم زیر بارش باشیم می‌خواستم خودم خرجمون رو دربیارم بعلم خواهرم روبیرم پیش خودم". عباس (۱۶ ساله) می‌گوید: "چون پدرم فلج و از کار افتاده است مجبور شدم درس را رها و کار کنم تا کرایه خونه رو تأمین کنم. بنگاه‌دار محل گفت من کرایه خونه رو می‌دم بهتون کمک هم می‌کنم اما بنظرت؟ دلش سوخته برامون نه؟ به خواهرم چشم داره. برا فراری دادن خانواده‌ام از شر این آدم‌های بدجنس مجبورم برم کار کنم".

۲-۳- تعامل اجتماعی به‌عنوان راهبرد مراقبتی و ستیز با نگاه هنجاری

ادراک شده

تعامل یکی دیگر از استراتژی‌های کنش - تعامل است که در نتیجه شرایط پیش آمده در زندگی کودکان از جمله تجربه اندوه و جامعه‌پذیری ناقص در زندگی، مشارکت‌کنندگان با به‌کارگیری آن سعی بر مدیریت چالش‌ها و دستیابی به اهداف می‌کنند. که با برقراری ارتباط شروع و با ایجاد ارتباط همدلانه و رسیدن به شبکه‌های اجتماعی ختم می‌شود. روحیه تعامل ابزاری است که بسیاری از کودکان با توسل به آن می‌توانند با خشونت خیابان مبارزه کنند و خود را از خطرات برهانند.

آرش (۱۶ ساله) می‌گوید: "هیچ‌کس به فکر ما نیست سالی یک‌بار میان چهار پنج تا عکس آزمون میگیرن بخار منفعت خودشون آگه کسی پشتیبانی می‌کرد آزمون وضعمون اینجوری نبود بعضی اوقات رسیدگی به مناطق زندگی‌مان توسط شهرداری هم میتونه انگیزه به منی که اونجا زندگی می‌کنم بده که به آینده امیدوارتر باشم وقتی خودمو می‌بینم تو یه محیط کثیف چه فکری باید کنم بنظرتون فردا مهندس میشم. نیاز به حمایت داریم باید بهمون فرصت بدن با مدیرهای مربوطه صحبت کنیم دردمون رو بگیم تا این انگ که اینها بی پدر و مادرن، دزدن، ولگردن از ما برداشته بشه".

۲-۴- کسب مهارت‌های اجتماعی راهبرد کنش - تعامل کودکان کار و خیابان که

با سبک زندگی نوین آنها نیز سازگار نیست. زمانی که کودک، مهارت از اجتماع را یاد

نمی‌گیرد، تعادل روانی خود را از دست می‌دهد و از نظر جسمی و ذهنی دچار زوال می‌شود و توسط اطرافیان تحقیر و سرکوب و سوءاستفاده قرار می‌گیرد اجازه ابراز هیجانی نمی‌یابد و به‌عنوان موجودی کم‌اهمیت دیده می‌شود، تمام این بی‌توجهی‌ها و ناامنی‌ها که به کودک تحمیل می‌شود باعث مختل شدن رشد اجتماعی-هیجانی وی می‌شود. در نتیجه این افراد خود را به‌عنوان عنصری سازنده در اجتماع در نظر نمی‌گیرند و در معرض تجربیات ناخوشایند قرار می‌گیرند این مسئله با اختلالاتی همچون افسردگی، اضطراب، اعتیاد اختلال استرس پس از سانحه، اختلال سازگاری و... در ارتباط است.

امیرعلی (۹ ساله) تجارب خود را چنین بیان می‌کند: "بخاطر شرایط بد خانوادگی نتوانستم درس بخونم پدرم فلج بود مجبور بودم سر چهارراه کار کنم تا خرج خودم و خانواده‌ام رو بدم تصمیم گرفتم امسال برم مدرسه داداش کوچیکم ثبت نام کردم نمی‌خواهم مثل من بشه می‌خواهم در آینده برای خودش کسی بشه سعی می‌کنم بعد از این با انگیزه زندگی کنم. مهارت حرف زدن رو یاد بگیرم کار خوبی برای خودم دست‌وپا کنم".
آرش (۱۶ ساله) تجربه خود را این‌گونه بیان می‌کند: "خیلی از اوقات طرف فکر میکنه چون من شیشه ماشین رو تمیز می‌کنم حق داره هر جور دلش می‌خواد باهام حرف بزنی و بهم توهین کنن. این چیزها رو که می‌بینم می‌ریزم بهم دیگه تصمیم گرفتم برم سر بازی اونجا چهار تا آدم درست حسابی می‌بینم حرف زدن رو یاد می‌گیرم، همونجا هم شروع می‌کنم به کتاب خوندن، که وقتی برگشتم آگه رفتم جایی برای کار نقطه‌ضعف نداشته باشم مهارت آموختن خیلی مهمه چیزی که ما ازش محروم بودیم".

۳- پیامدها

پیامدها خروجی‌های واقعی یا احتمالی کنش/تعامل هستند. به‌ویژه آنکه افراد همیشه به فکر عواقب کارهایشان هستند. وقتی این مورد را در نظر گرفتند از بین گزینه‌های مختلف با در نظر گرفتن کنش/تعامل دست به انتخاب می‌زنند.

۳-۱- فساد پنهان: به باور مشارکت‌کنندگان خانواده به دلیل مسائل فرهنگی و ترس از آبرو آزارها را پنهان کرده می‌کنند. آن‌ها اذعان می‌کنند با کودکانی روبه‌رو هستید که قربانیان ساکت‌اند و خانواده آنها شاهدان خاموش می‌باشند. تمام این مسائل باعث تداوم چرخه خشونت علیه کودکان می‌شود.

احمد می‌گوید: "گاهی وقت‌ها وقتی مشغول کار کردن هستیم افرادی می‌آیند و به ما پیشنهاد می‌دهند که برویم تو باند آنها و کار خلاف کنیم ولی ما قبول نمی‌کنیم بخاطر همین بعضی اوقات جاهایمان را در خیابان‌ها عوض می‌کنیم از این محله به آن محله که کاری با ما نداشته باشند".

به نوعی طبق تفاسیر مشارکت‌کنندگان این فساد، ناشی از این است که مسائل کودکان جزو سیاست‌های همیشگی نهادهای رسمی نیست با این وجود دست‌اندرکاران ایجاد تحول در این حوزه و سیاست‌گذاری اجتماعی وقوع چنین حوادثی را زمینه مناسبی برای طرح ایده‌ها و راهکارها می‌دانند و آنها را پنجره‌های فرصت می‌دانند.

۳-۲- محرومیت از حق تحصیل و آموزش؛ محرومیت کودکان از تحصیل، سوء تغذیه، بیماری‌های پوستی و جسمی و بیماری‌های تغذیه‌ای و گوارشی را به دنبال دارد. در کنار این موارد، آزارهای روانی و یا شرایط مربوط به سلامت روانشان مطرح است که می‌تواند مانند سایر ابعاد نگران‌کننده باشد. آن ترس و ناامنی که دارند، خشونتی که بر آنها وارد می‌شود و ناسازگاری که ممکن است به دلیل شرایط کار در خیابان داشته باشند و نوع برخوردی که مردم با آنها دارند و همچنین محدودیت‌هایی که برای دسترسی به خدمات عمومی از جمله آموزش، بهداشت و درمان و حمایت‌های اجتماعی دارند، زمینه‌ای را فراهم کرده که این گروه از کودکان باید مورد توجه بیشتری قرار گیرند.

امیر می‌گوید: "چون برادرم درس را خیلی دوست داشتم هر وقت نمی‌توانست سرکار برود من به جای او می‌رفتم شیشه پا می‌کردم تا او به مدرسه برود. بخاطر همین اصلاً نشد درس بخوانم وقتی وضع مالی خوبی نداریم درس برای چیمه، آینده ما مشخص است".

۳-۳- پیامد مهم دیگری که تداعی‌کننده القاء نگرش تماماً منفی و یکسونگرانه به پدیده کار کودکان و به تبع اعضای آن است، فضای اجتماعی انگ آلود علیه کار کودکان می‌باشد. در ایران ممنوعیت ظاهری کار کودک باعث شد تا کودکانی که می‌توانستند در ملاعام کار کنند، جذب کارهای شبانه، زیرزمینی، مخفی و سیاه شوند. این پنهانی شدن باعث، شدت آسیب، میزان بهره‌کشی و استثمار کودک کار را افزایش می‌دهد. طبق تفاسیر مشارکت‌کنندگان، مذموم شمردن کار کودک، از سوی ساختارهای فرهنگ‌ساز و درونی شدن از سوی اعضا، نشان‌دهنده خشونت است که ساختارها به کنشگران ضعیفی که تاب مبارزه با آن را ندارند، اعمال می‌کنند که با تبلیغ و تکرار آن در نمادهای فرهنگی، از سوی کنشگر درونی و باور می‌شود به این ترتیب، کودک در آن فضا به این باور می‌رسد که کار کودکان، نشانه ناکارآمدی، ناسالم بودن (به‌ویژه در حوزه اجتماعی) و نقصانی است که در تمام عمر می‌بایست آن را با خود یدک کشد. کودک با عدم پذیرش و پنهان نمودن کار خود نشان می‌دهد که این برچسب‌ها و انگ‌های طرد‌کننده را پذیرفته است.

ایمان (۱۰ ساله) تجربه خود را این‌گونه بیان می‌کند: "اگر تمام عمرشان را هم سگ‌دو بزنند، هیچ وقت مثل بچه‌هایی که خانواده دارند نمی‌رسیم. شب و روزمون شده کنار خیابون دست‌فروشی کردن. هرکسی هم از راه میرسه دستمون میندازه. از تحقیر و تمسخر گرفته تا ناسزا گفتن. بعدم چراغ که سبز شد راهشون رو میکشن میرن. این زندگی ماست. پر از تحقیر و کنایه". ریحانه (۹ ساله) می‌گوید: "وقتی میرم آدامس بفروشم دستم میندازن پسرا هرچی دلشون میخوان بهم میگن بعدم می‌شینم گریه می‌کنم آخه مگه ما چه گناهی کردیم که بدنیا اومدیم".

جدول ۳- مقوله‌های جزئی و کلی و هسته استخراج شده پژوهش به تفکیک اجزای الگوی پارادایمی

مقوله هسته	مقوله‌های محوری	خرده مقوله	مفاهیم
احساس معلق بودگی کودکان کار و خیابان در فضای بی دفاع شهری	ضرورتی گریزناپذیر و تلقی به عنوان هنجاری پذیرفته شده	شرایط نابسامان و ازهم گسیخته خانواده	نیاز مالی خانواده، نداشتن تخصص، نیاز خانواده به کار کودک، فقر، محرومیت نسبی، مشکلات مسکن، حمایت ضعیف خانواده از کودکان، عدم دسترسی خانواده به بازار اعتباری، نارسایی نهادهای اجتماعی مانند خانواده و مدرسه، داشتن مدیریت درست در خانواده، عدم کنترل توسط خانواده‌ها، عدم حمایت پدر و مادر
		فرو دستی و درماندگی	کرایه کودک به ازای پول، اقتصاد ضعیف خانواده، اجبار خانواده به کار کودک، کیف‌قاپی، وضعیت بد جسمانی، روابط مشاجره‌ای با والدین، اجبار ناپدری
		تلقی کودک از سازمان‌های رفاهی	عدم حمایت سازمان‌ها، تحت پوشش قرار ندادن، اذیت کردن در بهزیستی، کارآمد نبودن دفاتر حاشیه، سرمایه نداشتن، نامناسب بودن رفتار شهرداری‌ها
		چرخه معیوب اجتماعی شدن	کیفیت پایین زندگی، تجربه شرایط نامساعد در خانواده، ناتوانی پدر، نجات از زندگی پیش رو، محیط نامساعد زندگی، خرید و فروش مواد مخدر
	استراتژی‌های راهبردی و ستیز با نگاه هنجاری ادراک شده	کسب مهارت‌های اجتماعی	استقلال طلبی، عدم قبول سرپرستی دیگران، کمک به خانواده، عدم اطلاع خانواده از کار کودک، میل به ابراز وجود، درس خواندن، امید به آینده، ارتباط برقرار کردن، شخصیت کسب کردن، تعامل با مسئولین
	ضعف تاب‌آوری و شکننده شدن	تصویر مخدوش در آینه دیگران	تمسخر دیگران، فحش دادن، کتک زدن، پول ندادن، بدحرف زدن، تیکه انداختن، گدا دیده شدن
محرومیت از حق تحصیل و آموزش		وضعیت بد مالی، عدم توانایی خرید پوشاک، علاقه به تحصیل، محرومیت فرهنگی، بی‌سوادی پدر و مادر، عدم حمایت دولت، یاریگر بودن طرح امام علی، زیاد بازمانده از تحصیل	

	<p>نادیده گرفته شدن در قوانین و نبود فهم متقابل</p>	<p>عدم رسیدگی به کودک، نبود نظارت کافی توسط خانواده، متفاوت بودن اولویت‌های کودک و سازمان‌ها، رفتار خشن پدر، توهین مأموران بهزیستی، نادیده گرفتن حقوق و حقوق</p>
	<p>فساد پنهان</p>	<p>آزار و اذیت جنسی، پیشنهاد رابطه جنسی در ازای پول، چشم ناپاکی املاک محل، درمان نبودن خواهر، پیشنهاد موادفروشی، تعارف سیگار بر سر چهارراه، پیشنهاد درآمد بیشتر، اذیت کردن توسط باندهای موادفروشی، اذیت جنسی</p>

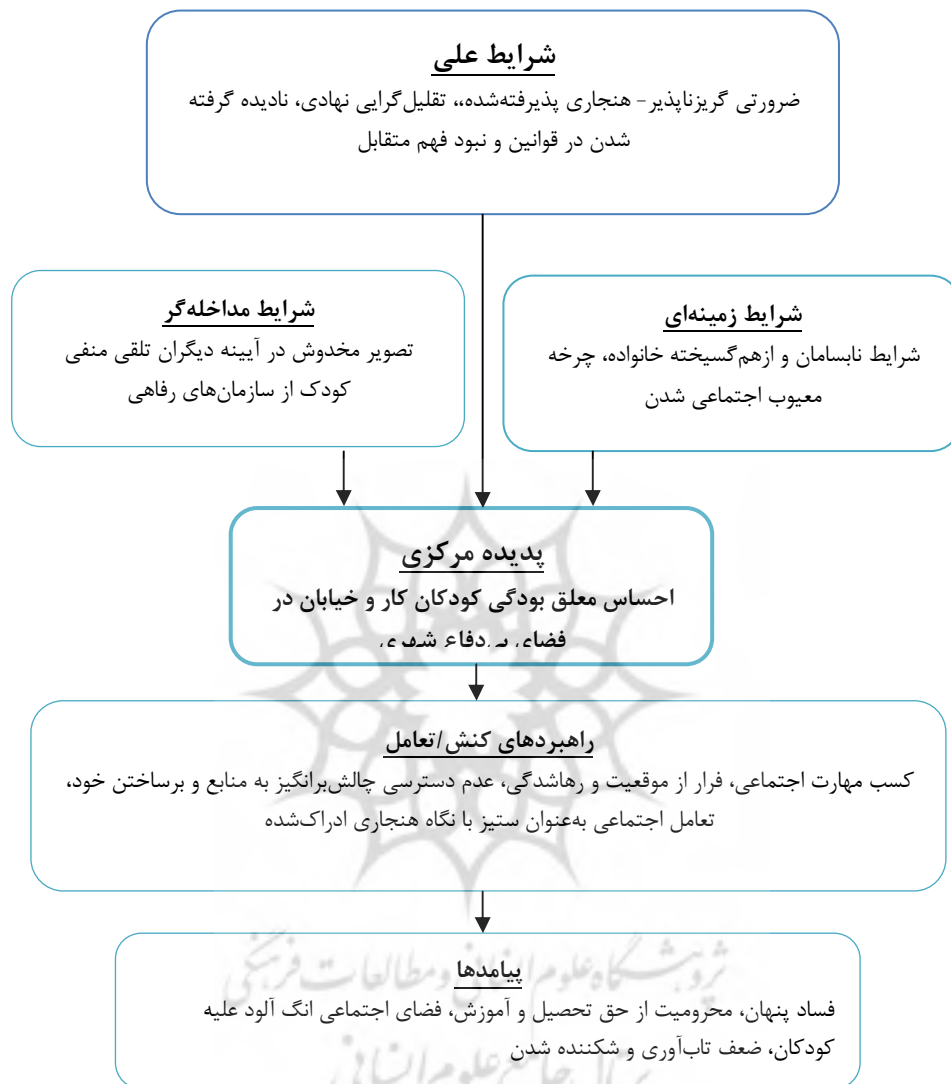
مقوله هسته

یکی از جدی‌ترین چالش‌های مربوط به تحلیل داده‌های حاصل از روش نظریه زمینه‌ای، استخراج مقوله هسته‌ای است که بتواند پوشش دهنده مضامین مربوط به مفاهیم و مقوله‌های محوری تحقیق باشد. با در نظر گرفتن مفاهیم و مقوله‌های محوری تحقیق و در نظر گرفتن نظریه‌های جامعه‌شناختی موجود، به نظر محققان، مقوله هسته را می‌توان "احساس معلق بودگی کودکان خیابانی و کار در فضای بی‌دفاع شهری"، تحلیل و تفسیر نمود که بیشتر در یک فضای اجتماعی خشن تا محلی امن شکل می‌گیرد. در این فضا، جامعه به‌عنوان بستر حیات اجتماعی و خانواده به‌عنوان اولین نهاد حمایتگر کودک، نه تنها مأمور و پناهگاهی مناسب کودک نیستند؛ بلکه خود در نقش استرس‌واره برای کودک، عمل می‌کنند.

بیشتر کودکان خیابانی طردشدگی، نگاه‌های منفی و خطرپذیری را بر خود تحمیل می‌کنند که به علت وجود بافت‌های آسیب‌زا و ذهنیت‌های منفی در قالب هویتی خاص در بستر ضعف نظارتی و تجارب منفی با راهبردهای سابقه و تکرار ناامنی و خلأ قانونی به هرج‌ومرج و بی‌اعتمادی و انزوای اجتماعی منجر شده است. بنابراین، نظریه جوهری پژوهش حاضر با نظریه تاریخی بودن عادت‌واره بورديو همسو می‌باشد. به عبارتی شرایطی مانند مشکلات اقتصادی، مشکلات منزلتی- تبعیضی، اشتغال غیررسمی، نگاه‌های

ترحم آمیز و مورد تمسخر قرار گرفتن در خیابان، ضعف اعتماد به سازمان‌های حمایتی، بازماندگی از تحصیل، منجر به ضعف عادت واره خانوادگی، اجتماعی و نهادی را آنها کاهش داده به طوری که امروزه کودکان انگیزه زیادی برای حضور در مدرسه یا ماندن در بهزیستی را ندارند، از محیط خانواده هم به جهت مشکلات وافر آن دلسرد شده‌اند و خیابان سرد را به اتاق‌های گرم نهادهای حمایتی ترجیح می‌دهند. در ادامه به مدل پارادایمی تعیین گرها و آسیب‌های ناشی از کودکان کار و خیابان استان خوزستان در قالب شکل ۱ اشاره می‌شود.





شکل ۱ مدل پارادایمی تعیین‌گرها و آسیب‌های ناشی از کار کودکان

شکل ۱- مدل پارادایمی تعیین‌گرها و آسیب‌های ناشی از کار کودکان در استان خوزستان

بحث و نتیجه‌گیری

در جهان کنونی می‌توان کودکان کار را به چهار دسته طبقه‌بندی کرد؛ دسته اول کودکان خیابانی هستند که با خانواده خود در خیابان زندگی می‌کنند اما دسته دوم کودکان مستقلی هستند که ریشه‌های ارتباط با خانواده گسسته و یا در آستانه گسست قرار دارند؛ دسته سوم کودکان فقیر که به دلیل فقر خانواده ساعاتی در خیابان هستند و دسته چهارم را کودکان خیابانی که ارتباط خویش با خانواده را به‌طور کامل قطع کرده‌اند. وجود کودکان خیابانی در جامعه نشان‌دهنده این است که جامعه حالت کارکردی خود را از دست داده است. جامعه کارکردی، جامعه‌ای است که تمام بخش‌های آن با هماهنگی کار کند. منظور از جامعه غیر کارکردی، آن است که یک یا چند بخش آن از لحاظ ساخت اجتماعی مورد نظر به‌درستی و با هماهنگی سایر بخش‌ها کار نکنند. زمانی که بخش‌هایی از جامعه دچار حالت عدم کارکرد صحیح شود و تعادل در بسیاری از بخش‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و جمعیتی به‌وضوح و فراوانی به چشم می‌خورد و می‌تواند منجر به ظهور و بروز انواع آسیب‌های اجتماعی از جمله کودکان کار و خیابان شود.

یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده این است که یک فرایند شامل چهار مرحله اساسی در ارتباط با پدیده کار کودک قابل تشخیص است که طی آن کودک در گام نخست، پس از آنکه سازه‌هایی چون شرایط نابسامان و ازهم‌گسیخته خانواده، جامعه‌پذیری ناقص، تقلیل‌گرایی نهادی، نادیده گرفته شدن در قوانین و نبود فهم متقابل را به‌عنوان ضرورتی گریزناپذیر و هنجاری درک نموده در وضعیت محروم بودن از حمایت و پشتیبانی بزرگسال، حق تحصیل و آموزش قرار می‌گیرند سپس در یک وضعیت بی‌پناه بودن و کار در خیابان و فضای اجتماعی انگ‌روی می‌آورد و در نهایت با آسیب‌هایی چون فساد پنهان، ضعف تاب‌آوری و شکننده شدن روبرو خواهند شد.

طبق تفاسیر مشارکت‌کنندگان، هنگامی که خانواده به بازار اعتباری دسترسی ندارد، فقر به کار کودک ربط پیدا می‌کند. در چنین شرایطی، فقر توانایی خانواده را برای به تأخیر انداختن کار کودک و سرمایه‌گذاری کردن در تحصیلات او محدود می‌کند.

به عبارت دیگر، احتمالش زیاد است که خانواده‌های فقیر برای برآوردن نیازهای اولیه کنونی خود، مجبور شوند کودکانشان را به سر کار بفرستند و به این ترتیب از مزایای بیشتری که سرمایه‌گذاری کردن در تحصیل کودکان در آینده برایشان به همراه می‌آورد چشم‌پوشی کنند. این یافته تأییدی بر نظریه کنترل اجتماعی مبنی بر رابطه بین کج‌رفتاری و نبود نظارت اجتماعی می‌باشد.

از دیگر پیشران‌های مهم بر کار کودکان که مصاحبه‌شوندگان به مفاهیمی چون محرومیت، مشکلات مسکن، کار تا دیروقت می‌باشد که تبعات خاصی برای خانواده را به وجود می‌آورند. نتایج بسیاری از تحقیقات نشان داده‌اند که اکثر خانواده‌ها به دلیل مشکلات اقتصادی مجبورند همراه با بچه‌های خود کار کنند و در رابطه با این مشکلات اقتصادی منظور خورد و خوراک آنها نیست بلکه هزینه‌های خانواده در تمامی ابعاد می‌باشد. از سوی دیگر، شرایط اجتماعی حاکم بر جامعه باعث شده است که خانواده‌ها قدرت نگهداری و تربیت درست فرزندان خود را نداشته باشند و نمی‌توانند آن‌گونه که دوست دارند فرزندان خود را پرورش دهند چرا که جامعه و شرایط آن بر نظرات و تصمیمات خانواده‌ها سایه افکنده و نسبت به والدین بیشتر بر فرزندان تأثیر می‌گذارد و تربیت حاصل از شرایط اجتماعی را متضاد با شیوه تربیت خانواده می‌دانند.

بنابراین اگر بخواهیم پدیده کودکان خیابانی را در چارچوب نظریه کنترل اجتماعی تبیین کنیم می‌توان گفت؛ احساس تعلق و وابستگی کودکان به محیط خانواده و والدین از بین برود و کودکان برای دیدگاه‌ها و نقطه نظرات والدین خود اهمیتی قائل نباشند و کودکان در تخلف از هنجارهای خانوادگی ابایی نداشته باشند همچنین فرصت‌ها و امکانات لازم جهت تعلیم و تربیت و مدرسه برای کودک فراهم نباشد و از طرف دیگر باورها و هنجارهای متعالی از جمله حسن شهرت و حفظ آبرو و... در کودکان رشد نکند، آن‌ها مستعد رفتارهای انحرافی از جمله فرار از خانه خواهند شد.

طبق تفسیر مشارکت‌کنندگان پژوهش از دیگر مقوله‌های مرتبط با معلق بودگی کودکان در فضای بی‌دفاع شهری، مقوله چرخه معیوب اجتماعی شدن و هویت مخدوش

است. کودکانی که در خانواده‌هایی فقیر و در مناطق حاشیه‌ای استان خوزستان زندگی می‌کنند، انعکاسی از شرایط زیست اقتصادی اجتماعی فرهنگی می‌باشند که نتوانسته‌اند در جریان مواجهه با تحولات اجتماعی، با شرایط موجود انطباق یابند. جامعه ایران طی بیست‌ساله اخیر تحولات سریعی مثل جنگ هشت‌ساله، برنامه‌های اقتصادی تعدیل ساختاری، سیاست‌های اقتصادی اجتماعی پس از جنگ و امثال آن را تجربه کرده است. هر یک از تغییرات و تحولات در زندگی اقشار و طبقات مختلف جامعه به گونه‌ای متفاوت بازتاب یافته و پیامدهای گوناگونی در پی داشته است. از پیامدهای آن، رشد و ترقی برخی اقشار جامعه و سقوط و به حاشیه رانده شدن برخی دیگر بوده است. می‌توان فرض کرد که به خیابان آمدن کودکان ناشی از الگوی انطباق و سازگاری خانواده‌های محروم و به حاشیه رانده شده از فرایند ثروت، قدرت و منزلت در یک نظم اجتماعی نابرابر می‌باشد.

از طرفی سکونت در حاشیه شهر موجب می‌شود کودک با افراد و نزدیکان معتاد پیرامون محل زندگی‌اش ارتباط برقرار کند و معتاد شود؛ زیرا بر اساس نظر ساترلند، «هرچه تماس فرد با افراد و گروه‌های منحرف بالاتر باشد، احتمال رفتار انحرافی شخص نیز بیشتر می‌شود» (کوئن، ۱۳۷۵: ۱۶۴). کودک پس از مدتی کار کردن، به اطرافیان و به‌ویژه به خانواده خود نشان می‌دهد که می‌تواند در آینده تأمین هزینه‌های زندگی را بر عهده بگیرد. به نظر ویاله^۱، کودک پرورش یافته در این گونه خانواده‌ها، نشانه‌های نیرومندی از احساس کارایی و کفایت یا خود اثربخشی و توانایی کنترل درونی از خود نشان می‌دهند. این وضعیت باعث می‌شود که کودک در مواجهه با وضعیت‌های حاد، از خود انعطاف‌پذیری نشان دهد».

از دیگر مقولات ظهور یافته در این پژوهش، کسب مهارت اجتماعی به‌عنوان استراتژی به کاررفته توسط مشارکت‌کنندگان است. کودکان کار خیابانی معمولاً دارای سنین ۷ تا ۱۸ سال هستند. در این سنین دو مرحله رشد روانی-اجتماعی مهم از نظر تئوری روانشناسی اتفاق می‌افتد. مرحله کارایی در برابر احساس حقارت و مرحله هویت در برابر

1. Viale

سردرگمی هویت. اریکسون روانکاو اجتماعی در رابطه با این سنین دو نظریه مطرح می‌کند. مرحله رشد کارایی در برابر احساس حقارت معمولاً کودکان دبستانی را در خود جا می‌دهد. در این سن کودک باید مهارت‌های اجتماعی را به‌خوبی فراگیرد، یادگیری در مدارس و خانواده به‌گونه‌ای باشد که کودک احساس کارآمدی کند و خود را فردی مفید در اجتماع و خانواده بداند.

اگر حس کارایی کودک به‌خوبی شکل نگیرد که معمولاً در کودکان کار و خیابان به‌خوبی شکل نمی‌گیرد، قطب مخالف خود یعنی احساس حقارت را تقویت می‌کند و این احساس حقارت برای کودکان بسیار آسیب‌زا است که خشم نهفته، بزهکاری و فعالیت‌های مجرمانه شدید از نتایج شکل‌گیری احساس حقارت در کودکی است. مرحله هویت در برابر سردرگمی هویت معمولاً مخصوص سن نوجوانی است. در این سن، فرد نه کاملاً کودک است و نه کاملاً در نقش بزرگسال قرار دارد، به همین دلیل به دنبال یافتن هویت خود است. فرد در این مرحله به تحصیل، ورزش، تجربه مکاتب ایدئولوژیک مختلف می‌پردازد تا هویت خود را بیابد، در نتیجه این مرحله نوجوانان انتزاعی‌تر فکر می‌کنند، تخیلات آنها قوی‌تر می‌شود، ایده‌آل فکر می‌کنند و... اگر در این سن، جامعه و خانواده فرصتی برای هویت‌یابی صحیح کودکان فراهم نکنند، امکان این مسئله وجود دارد که کودک هویت خود را در هویت‌های آسیب‌ساز مانند هویت‌های خشونت‌آمیز و... پیدا کند.

فضای اجتماعی انگ آلود علیه کار کودکان مقوله دیگری است که در فراهم شدن زمینه‌ها و بسترهای کار کودکان به‌عنوان پیامد شناسایی و ظهور یافته است. یافته‌ها نشان می‌دهد کودکان کار بر سر چهارراه‌ها در معرض قرار گرفتن انواع خشونت‌های کلامی و غیر کلامی، مورد تحقیر قرار می‌گیرند و این مسئله موجب شکل‌گیری تصویری منفی و بی ارزش از شخصیت خود در ذهنیت‌شان می‌شود. کودکانی که کار کردن باعث شده از تحصیل بازمانند پا به دوران بزرگسالی می‌گذارند بدون آنکه مهارت‌های لازم برای پیدا کردن کار مناسب را داشته باشند و همین باعث می‌شود تا آنها در تمام طول دوران زندگی

کاری‌شان در معرض آسیب و خطر بیکاری یا بهره‌وری پایین در کار و نیز شغل‌های نامطمئن قرار داشته باشند. این یافته تأییدی بر نظریه تالفرا^۱، در این خصوص که ناهماهنگی شناختی در وضعیت‌هایی به وجود می‌آید که در آن تجربیات و نگرش‌ها با هم در تضاد و تقابل قرار دارند. چنین وضعیتی برای افراد تعارض و تنش به وجود می‌آورد، به نحوی که افراد باید نگرش‌ها یا ادراکشان از آن وضعیت را تغییر دهند. به نوعی ناهماهنگی شناختی در ارتباط با کودکان خیابانی ممکن است از یک طرف ناشی از ادراک برآمده از تحقیقاتی باشد که کودکان خیابانی را به مثابه افرادی تلقی می‌کند که خانواده‌هایشان را ترک یا رها کرده‌اند و از طرف دیگر این ناهماهنگی ممکن است ناشی از این تعهد و الزام عمومی باشد که خانواده، اساس و بنیان جامعه است.

پذیرفتن و قبول این دیدگاه که کودکان دارای قدرت انتخاب برای ترک کردن خانه و روی آوردن به خیابان هستند، نقش خانواده و زندگی کودکان در خانه را زیر سؤال می‌برد. این مسئله تهدیدکننده و اضطراب‌آور است، زیرا از خانواده انتظار می‌رود که مکان مناسبی برای کودکان باشد. این یافته تأییدی بر نظریه گافمن مبنی بر، دشواری به صحنه آوردن برای این کودکان را نشان می‌دهد. تحمل ایماژ منفی دیگران و وارد نکردن آن در پندار از خود، امکان‌پذیر نیست، تا اگر خرده‌فرهنگی که در آن قرار دارید بسان منشوری شما را حفاظت کند.

«احساس معلق بودگی کودک کار و خیابان در فضای بی‌دفاع شهری» که ناشی از نابرابری در فرصت و تقلیل‌گرایی نهادی می‌باشد. در نظریه‌های بی‌سازمانی اجتماعی شامل نظریه آنومی مرتن^۲ (۱۹۳۸) نظریه عدم تعادل ساختاری پارسونز و نیزبت^۳ (۱۹۷۶) مبنی بر عوامل ساختاری را که مانع از انطباق و سازگاری گروه‌ها و اقشار اجتماعی یا خرده نظام‌ها و نهادهای جامعه با تغییرات اجتماعی و محیطی سریع می‌شوند و عدم تعادل ساختاری را به وجود می‌آورند همسو می‌باشد. از دیگر مقولات ظهور یافته در این پژوهش عدم دسترسی

-
1. Talfer
 2. Merton
 3. Parsons & Nisbet

چالشی برای منابع که با نظریه انتخاب عقلانی مورد مقایسه قرار می‌گیرد. برخی از این کودکان که تحت تأثیر فشارهای طاقت‌فرسای اقتصادی هستند، به میل و رغبت خود برای کمک به خانواده و برخی نیز تحت تأثیر اجبار و الزام‌های والدین و بزرگ‌ترها به کار کردن در خیابان روی می‌آورند. آنان با محرومیت از تحصیل به اشتغال در مشاغل کاذب داوطلب می‌شوند. این یافته در پرتو نظریه انتخاب عقلانی روی آوردن به زندگی خیابانی برای برآورده کردن نیازهای خاصی از کودک، سودمند است و این عمل نوعی سازگاری عقلانی با زمینه خاصی از محیط کودک، شرایط و تجربیات گذشته او و شرایط قابل دسترسی برای کنش اوست.

در پرتو این رهیافت، برخلاف تلاش برای بازگرداندن کودکان به خانواده و تلاش مدرسه و جامعه به امید (بهنجارسازی) رفتار آنان، روش‌های پیشرو می‌توانند بر شناسایی نقاط قوتی مبتنی باشند که بر اساس آن کودکان خیابانی می‌توانند مهارت‌های لازم حفظ بقاء خود را بر آن بنا کنند و توسعه دهند. کدگذاری یافته‌های مصاحبه حاکی از ظهور نظریه جوهری «فوران محرومیت فقرا از قابلیت‌ها» می‌باشد. بر طبق این نظریه جوهری، کار کودک پاسخ و راهبردی گریزناپذیر از جانب کودکان استان خوزستان به شرایط است؛ بدین معنا که بازسازی معنایی انجام شده از درک و تفسیر کودکان به کار در خیابان از علل تکوین و برساخت پدیده کودکان کار به گونه‌ای است که این دسته از کودکان موقعیت جغرافیایی منطقه، مشکلات اقتصادی، وضعیت نامساعد معیشتی و زیستی حاکم بر استان خوزستان را از جمله زمینه‌های روی آوردن به کار در خیابان می‌دانند. آن‌ها بر این باورند که سیاست‌های کلان و منطقه‌ای در امور اقتصادی و اجتماعی بیانگر وضعیت نابسامان و فشار ساختاری است، پس نیازمند اتخاذ سیاست‌های متوازی برای منطقه بوده است.

بر اساس روایات مشارکت‌کنندگان و با توجه به پارادایم حاکم بر روند پژوهش می‌توان گفت که پدیده کار کودک برساخت اجتماعی است که به مثابه امری بسترمند، نتیجه واکنش اجتماعی به مقوله "احساس معلق بودگی کودکان کار و خیابان در فضای بی‌دفاع شهری" که تمام مقولات جغرافیایی، اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی را شامل

می‌شود. بر اساس مقوله هسته، تجربه و درک کودکان کار نشان از جداافتادگی و نادیده گرفتن استان خوزستان، تمارض مسئولین و تکانه‌های اندوه کودکان محروم از کودکی که ناشی از زنجیره فقدان توانایی‌ها، حمایت و مهارت، عدم دسترسی به آموزش، مسائل فرهنگی و... می‌باشد.

طبق مطالعات اخیر بانک جهان، فقر فقط معطوف به کمبود درآمد یا فقدان درآمد نیست. بلکه ابعاد مهم دیگری دارد که از آن به‌عنوان ترس از آینده، نگرانی فقرا از سقوط بیشتر و از دست دادن حداقل‌ها یاد می‌کنند. این نظریه همسو با نظریه فرهنگ فقر لوئیس (۱۹۹۶) و فرضیه‌های اصلی آن مبنی بر، نخست بی‌سرپرستی یا رهاشدگی این کودکان توسط خانواده‌هایشان؛ دوم، کودکان خیابانی را به فقر مربوط می‌داند و نتیجه فقر را رهاشدگی منفعلانه می‌داند. سوم، کودکان خیابانی را حاصل مهاجرت از روستا به شهر و پیامدهای گسیختگی و فروپاشی ساخت خانواده می‌داند. نتیجه این شرایط فراموش‌شدگی و به حال خود گذاشتن کودکان به شکل منفعلانه است. چهارم، کودکان خیابانی را برخاسته از خرده‌فرهنگ‌های شهری بسیار حاشیه‌ای و منحرف می‌داند.

پیشنهاد‌های کاربردی

برنامه‌ریزی برای شناسایی، پیشگیری و کاهش پدیده کودکان کار و خیابانی و آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن می‌بایست بر اساس محورهای سیاستی، اجتماعی و فرهنگی زیر صورت گیرد:

پیشنهاد سیاستی این پژوهش این است که در این بسته سیاسی، تنظیم نهادی وظایف دستگاه‌های اجرایی نیز به‌دقت و دور از کلی‌گویی جهت جلوگیری از موازی کاری نهادها توسط نظامی تحت عنوان حکمرانی شبکه‌ای که در این نظام استفاده از نهادها و ساختارهای صاحب اقتدار و صلاحیت، بهره‌گیری از همکاری جهت تخصیص منابع و هماهنگی، کنترل فعالیت‌های مشترک از طریق تعاملات غیررسمی و مذاکرات تعاملی جهت اعمال نظارت‌های بیشتر بر نواحی حاشیه شهری انجام شود. همچنین شورای

اجتماعی کشور شناخت صحیحی از مسئله کودکان کار ایجاد نماید و با ایجاد ظرفیت‌های نهادی و برقراری قواعد کاری، محیطی مناسب برای تعاملات بازیگران و ارتقای تبادل اطلاعات میان آنها را فراهم نماید.

در این بین اقداماتی از سمت سازمان ثبت‌احوال با ارائه شناسنامه و هویت‌دهی به کودکان، سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و فرهنگی در شهرهای کوچک، طراحی نظام‌های جامع حمایتی بالأخص توجه به آموزش و بهداشت از طرف سمن‌ها و نهادهای مسئول، بیمه و تأمین اجتماعی کودکان، آموزش خانواده‌های دارای کودک کار توسط نهادهای فرهنگی و تأسیس مراکز مشاوره و راهنمایی و مراکز بهداشت خانواده برای تحت پوشش قرار دادن هر چه بیشتر خانواده‌های نیازمند حاشیه‌نشین و شناسایی محله‌های ناسالم و جمع‌آوری اطلاعات دقیق آن‌ها از طریق برنامه‌های کوتاه‌مدت دوره‌ای سازوکارهایی هم‌راستا جهت تخصیص منابع جهت سامان‌دهی کودکان خیابانی که در دستورالعمل‌ها در حد برنامه از آن صحبت به میان آمده و بسیاری از مواقع عاملی جهت منفعت‌طلبی برخی نهادها بوده است بتوان در قالب یک بسته سیاستی تأثیرگذار دست یافت. از طرفی توجه به این نکته مهم است که مددکاران اجتماعی، گاهی با این موضوع موازی می‌گردند بر این اساس پیشنهاد می‌شود؛

- مددکار اجتماعی در برخورد با این کودکان باید کدهای اخلاقی شامل همدلی، احترام، عدم قضاوت و انگ زنی را رعایت کنند. همچنین آنها باید حقوق کودک را به‌خوبی بدانند و با او با احترام برخورد کنند. حفظ محرمانگی یکی دیگر از کدهای اخلاقی در مددکاری اجتماعی است که مددکاران اجتماعی ملزم به رعایت آن هستند.

- مددکاران اجتماعی ابتدا ارتباط قوی در سطح محلی و خانوادگی ایجاد کنند تا مانعی برای خدمات‌رسانی به کودکان ایجاد نشود و مهارت‌های تخصصی در حوزه کاری خود مانند مشاوره، مداخله و درمان را به‌خوبی فراگرفته باشد تا در صورت عدم وجود امکان ارجاع، خدمات‌رسانی را به بهترین شکل انجام دهد.

- مددکار اجتماعی در برخورد با کودکان باید با ایجاد امنیت برای کودک، شناخت کافی از ساختار اجتماعی، ارتباط اعضای خانواده با کودک، مشکلات خانواده و همچنین ویژگی‌های جغرافیایی و تجربیات گذشته و پیش‌زمینه‌های کودک، داشته باشد. پیشنهاد فرهنگی این پژوهش، فرهنگ‌سازی در زمینه شیوه‌های برخورد مردم با کودکان کار خیابانی، ایجاد اشتغال برای حداقل یکی از اعضای خانواده‌های فقیر برای پیشگیری از احتیاج خانواده به درآمد کودک می‌باشد. در نهایت نیاز به تلاش‌های وظیفه‌شناسی توسط مسئولان، والدین و ذینفعان مربوطه در جامعه برای از بین بردن گرفتاری‌ها در محدودیت آموزش کودکان به منظور مهار کودک کار یدی وجود دارد. این امر برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار تا سال ۲۰۳۰ ضروری است.



منابع

- افشانی، سید علیرضا؛ عسگری ندوشن، عباس؛ حیدری، محمد و نوریان نجف‌آبادی، محمد. (۱۳۹۱)، «تحلیلی بر وضعیت کودکان خیابانی و کار در شهر اصفهان»، جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۲۳، شماره ۴: ۸۵-۱۰۲.
- احمدی، حبیب و ایمان، محمدتقی. (۱۳۸۳)، «فرهنگ فقر، حاشیه‌نشینی و گرایش به رفتار بزهکارانه در میان جوانان حاشیه‌نشین ده پیاله شیراز»، مجله علوم انسانی، دوره ۱۹، شماره ۲: ۹۹-۱۱۸.
- خواجه نائینی، علی و هاشمی، صفیه سادات. (۱۳۹۹)، «آسیب‌شناسی سیاست‌های ساماندهی کودکان خیابانی در ایران»، مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۱۰، شماره ۱۶۲: ۱۴۲-۳۶.
- حامد، محبوبه و ذکایی، محمد سعید. (۱۳۹۹)، «تجربه زیسته فرزندان طلاق در شهر تهران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۷۶: ۱۶۸-۲۰۶.
- داورپناه، صفورا؛ راغفر، حسین و نخعی، منیژه. (۱۳۸۸)، «فقر کودکان و بازار کار در ایران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، جلد ۹، شماره ۳۵: ۱۳۹-۱۵۹.
- سنجر، هما. (۱۳۵۳)، علل فرار نوجوانان از خانه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- محمدی، فردین. (۱۳۹۸)، «دیدگاه بوردیو در باب میدان آموزش: فراسوی دیدگاه‌های تضاد و کارکردگرایی»، مجله پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت، دوره نهم، شماره اول: ۵-۲۵.
- فولادیان، مجید؛ طوسی فر، جمال و وزیری، سید حسن. (۱۳۹۵)، «روایت پژوهی کودک کار شدن در شهر مشهد»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران، دوره پنجم، شماره ۳: ۴۸۵-۵۱۰.
- میرحسینی، زهرا و قربانی، الهه. (۱۳۹۸)، «تجربه زیسته دختران کار خیابانی ملاحظات جنسیتی و تفاوت‌های قومیتی»، فصلنامه علوم اجتماعی، سال بیست و ششم، شماره ۸۴: ۱۱۹-۱۴۶.
- معتمدی، هادی. (۱۳۸۳)، گزارش آماری دفتر امور آسیب‌دیدگان اجتماعی، سازمان بهزیستی کشور، تهران.

- محرمی، فریده. (۱۳۹۷)، آسیب اجتماعی کودکان کار و تأثیر آن بر امنیت اجتماعی کلان‌شهرها، خبرگزاری مهر، کد خبر ۴۵۴۳۹۳۶، مورخ ۱۴۰۰/۷/۳ ساعت ۱۰:۲۷.
- وامقی، مروثه؛ روشنفکر، پیام؛ دژمان، معصومه؛ رفیعی، حسن و ستاره فروزان، آمنه. (۱۳۹۳)، «بررسی ترکیبی و ارزیابی وضعیت کودکان خیابانی و ویژگی‌های کار»، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۶، شماره ۲: ۳۹۳-۴۱۷.

- Bromley, R. D.F. and Mackie, P. K. (2009). "Child experiences as street traders in Peru: contributing to a reappraisal for working children", *Children's Geographies*, 7(2), 141- 158. DOI: 10.1080/14733280902798852
- Chukwudeh, Okechukwu Stephen, and Akpovire Oduaran. (2021). "Liminality and Child Labour: Experiences of School Aged Working Children with Implications for Community Education in Africa", *Social Sciences* 10(3), 2-17. <https://doi.org/10.3390/socsci10030093>.
- Kechagia, Polyxeni, and Theodore Metaxas. (2021). "Are Working Children in Developing Countries Hidden Victims of Pandemics", *Social Sciences* 10(9), 2-18. <https://doi.org/10.3390/socsci10090321>.
- Khan. Rana Ejaz Ali. (2010). *Child Labor in Pakistan: Estimates and Determinants Paperback*, Publisher VDM Verlag Dr. Müller, ASIN: 3639245962.
- Panter-Brick, Catherine. (2002) "Street Children, Human Rights, and Public Health: A Critique and Future Directions". *Annual Review of Anthropology*, 31, 147-71, <http://www.jstor.org/stable/4132875>.
- Strauss, Anselm, and Corbin, Juliet. (1990). *Basics of Qualitative Research: Grounded Theory Procedures and Techniques*. Sage.
- Vote, E. Katrin, and Maynard, E. Ashley. (2018). "Maya Children Working in the Streets: Value Mismatches from the Village to the Street Setting". *International Journal of Psychology*, 53, 34-43.